



مبانی و اصول تعلیم و تربیت

(رشته علوم تربیتی)

دکتر علی اکبر عجم دکتر مریم انصاری

احمد میرگل

«امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.»^۱

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پربار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

۱. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت آغاز هفته کتاب ۷۲/۱۰/۴

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

۵۵	پیشگفتار
۱	فصل اول: مفهوم‌شناسی تربیت
۱	هدف کلی
۱	هدف‌های یادگیری
۱	مقدمه
۴	۱-۱ تعاریف سلبی تربیت
۴	۱-۱-۱ تلقین
۴	۱-۱-۲ بار آوردن
۵	۲-۱ تعاریف ایجابی تعلیم و تربیت
۵	۱-۲-۱ مفهوم تعلیم
۶	۲-۲-۱ تربیت
۱۱	۳-۱ مفهوم‌شناسی واژه‌های اصول و مبانی تربیت
۱۱	۱-۳-۱ معنا و مفهوم مبانی تربیت
۱۲	۲-۳-۱ معنا و مفهوم اصل
۱۴	خلاصه فصل اول
۱۵	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول
۱۶	خودآزمایی تشریحی فصل اول
۱۷	فصل دوم: اهداف تربیت
۱۷	هدف کلی
۱۷	هدف‌های یادگیری
۱۸	مقدمه
۱۹	۱-۲ ضرورت تعیین و تنظیم هدف‌های آموزشی
۲۰	۲-۲ هدف‌های کلی تربیت
۲۱	۱-۲-۲ پرورش خلاقیت
۲۳	۲-۲-۲ پرورش تفکر انتقادی

۲۴	۳-۲-۲ پرورش معنویت
۲۵	۴-۲-۲ قدرشناسی از فرهنگ
۲۵	۵-۲-۲ اهمیت درک و کاربرد دانش
۲۵	۶-۲-۲ تماس با اندیشه‌های مهم
۲۶	۷-۲-۲ کسب مهارت‌های اصولی
۲۶	۸-۲-۲ کارآمدی شغلی
۲۶	۹-۲-۲ سازگاری بهتر با زندگی خانوادگی
۲۷	۱۰-۲-۲ تربیت شهروندی
۲۷	۱۱-۲-۲ اهمیت دادن به سلامت بدن و روان
۲۸	۱۲-۲-۲ ایجاد علاقه‌های پایدار در افراد
۲۸	۱۳-۲-۲ صلح‌جویی
۲۸	۱۴-۲-۲ تجدد مداوم بشر
۲۹	۳-۲ بیان هدف‌های تربیتی
۳۰	۴-۲ تدوین هدف‌های تربیتی
۳۲	۵-۲ طبقه‌بندی و تحلیل هدف‌های تربیت
۳۳	۱-۵-۲ سطوح هدف‌ها در حیطه شناختی
۳۵	۲-۵-۲ سطوح هدف‌ها در حیطه عاطفی
۳۷	۳-۵-۲ سطوح هدف‌ها در حیطه روان حرکتی
۳۸	۶-۲ ارتباط بین حیطه‌های شناختی، عاطفی و روانی حرکتی
۴۰	۷-۲ طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی براساس انواع یادگیری
۴۲	خلاصه فصل دوم
۴۲	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم
۴۳	خودآزمایی تشریحی فصل دوم
۴۵	فصل سوم: مبانی فلسفی تربیت
۴۵	هدف کلی
۴۵	هدف‌های یادگیری
۴۵	مقدمه
۴۸	۱-۳ رابطه فلسفه با تربیت
۴۹	۲-۳ فلسفه تربیت
۵۳	۳-۳ فلسفه برای کودکان
۵۵	۱-۳-۳ تفکر انتقادی از نظر انیس
۵۵	۲-۳-۳ تفکر انتقادی از نظر پاول
۵۶	۳-۳-۳ تفکر انتقادی از نظر مک‌پک
۵۶	۴-۳-۳ تفکر انتقادی از نظر سیگل
۵۷	۵-۳-۳ تفکر انتقادی از نظر لیپمن
۵۷	خلاصه فصل سوم

۵۸	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم
۶۰	خودآزمایی تشریحی فصل سوم
۶۱	فصل چهارم: مبانی علمی تربیت
۶۱	هدف کلی
۶۱	هدف‌های یادگیری
۶۱	مقدمه
۶۲	۴-۱ مبانی زیستی انسان
۶۴	۴-۲ تاریخچه پیدایش تربیت طبیعی
۶۹	۴-۳ تعاریف تربیت طبیعی
۷۱	خلاصه فصل چهارم
۷۲	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم
۷۳	خودآزمایی تشریحی فصل چهارم
۷۵	فصل پنجم: مبانی اجتماعی تربیت
۷۵	هدف کلی
۷۵	هدف‌های یادگیری
۷۵	مقدمه
۷۷	۵-۱ معنی و مفهوم جامعه‌شناسی
۷۸	۵-۲ زمینه‌های اجتماعی تربیت
۸۱	۵-۳ فلسفه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش
۸۴	۵-۴ خاستگاه و تکامل جامعه‌شناسی آموزش و پرورش
۸۵	۵-۵ دگرگونی اجتماعی و تربیت
۸۷	۵-۶ نقش اجتماعی خانواده و مدرسه در تربیت
۹۰	۵-۷ محیط و نقش اجتماعی آن در تربیت
۹۲	خلاصه فصل پنجم
۹۴	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل پنجم
۹۵	خودآزمایی تشریحی فصل پنجم
۹۷	فصل ششم: مبانی روان‌شناسی تربیت
۹۷	هدف کلی
۹۷	هدف‌های یادگیری
۹۸	مقدمه
۹۹	۶-۱ دیدگاه‌های روان‌شناسی تربیتی
۹۹	۶-۱-۱ رفتارگرایی
۱۰۱	۶-۱-۲ شناخت‌گرایی
۱۰۲	۶-۱-۳ یادگیری گشتالت
۱۰۳	۶-۱-۴ یادگیری معنادار

۱۰۳	۵-۱-۶ یادگیری مشاهده‌ای
۱۰۴	۶-۲ نظریه پیازه
۱۰۵	۶-۳ نظریه گانیه
۱۰۶	۶-۴ نظریه طبیعت گرایی روسو
۱۰۷	۶-۵ نظریه هربارت
۱۰۸	۶-۶ نظریه دیویی
۱۰۸	خلاصه فصل ششم
۱۰۹	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل ششم
۱۱۱	خودآزمایی تشریحی فصل ششم
۱۱۳	فصل هفتم: اصول تربیت
۱۱۳	هدف کلی
۱۱۳	هدف‌های یادگیری
۱۱۳	مقدمه
۱۱۴	۷-۱ خصوصیات اصول در نظام تربیتی
۱۱۵	۷-۲ اصول هفت گانه تربیتی
۱۱۵	۷-۲-۱ اصل فعالیت و مطلوب آن
۱۱۶	۷-۲-۲ اصل کمال و تمامیت و مطلوب آن
۱۱۷	۷-۲-۳ اصل خُریت و مطلوب آن
۱۱۸	۷-۲-۴ اصل سندیت و مطلوب آن
۱۲۰	۷-۲-۵ اصل تناسب عمل و وضع مطلوب آن
۱۲۱	۷-۲-۶ اصل تفرُّد و مطلوب آن
۱۲۲	۷-۲-۷ اصل اجتماع و مطلوب آن
۱۲۳	۷-۳ راه‌حل تناقضات تربیتی بین اصول تربیت
۱۲۴	خلاصه فصل هفتم
۱۲۵	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هفتم
۱۲۶	خودآزمایی تشریحی فصل هفتم
۱۲۷	فصل هشتم: توصیف مراحل تربیت
۱۲۷	هدف کلی
۱۲۷	هدف‌های یادگیری
۱۲۷	مقدمه
۱۲۸	۸-۱ مراحل تربیت
۱۲۸	۸-۱-۱ دوران قبل از دبستان (از تولد تا شش سالگی)
۱۳۳	۸-۱-۲ دوره ابتدایی
۱۳۷	۸-۱-۳ دوره متوسطه
۱۴۱	۸-۱-۴ رشد اجتماعی در دوران تحصیلات دانشگاهی و بعدازآن

۱۴۲	۸-۱-۵ رشد اخلاقی در دوره تحصیلات دانشگاهی و بعدازآن
۱۴۴	خلاصه فصل هشتم
۱۴۵	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هشتم
۱۴۶	خودآزمایی تشریحی فصل هشتم
۱۴۷	فصل نهم: معنا و مفهوم تربیت در اسلام
۱۴۷	هدف کلی
۱۴۷	هدف‌های یادگیری
۱۴۸	مقدمه
۱۴۹	۹-۱ مفاهیم تربیت در اسلام
۱۵۲	۹-۲ نظام اعتقادی انسان
۱۵۷	۹-۳ آسیب‌شناسی مفهوم تربیت در کشورهای مسلمان و غیرمسلمان
۱۶۰	خلاصه فصل نهم
۱۶۱	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل نهم
۱۶۲	خودآزمایی تشریحی فصل نهم
۱۶۳	فصل دهم: تربیت و چالش‌های فناوری‌های نوین در عصر حاضر
۱۶۳	هدف کلی
۱۶۳	هدف‌های یادگیری
۱۶۳	مقدمه
۱۶۴	۱۰-۱ تفاوت آموزش حضوری و الکترونیکی
۱۶۸	۱۰-۲ یادگیری ترکیبی
۱۷۱	۱۰-۳ روند یادگیری و آموزش در آینده
۱۷۱	۱۰-۳-۱ زمان و مکان متنوع
۱۷۱	۱۰-۳-۲ آموزش اختصاصی شده
۱۷۲	۱۰-۳-۳ انتخاب آزاد
۱۷۲	۱۰-۳-۴ پروژه محور
۱۷۲	۱۰-۳-۵ تجربه عملی
۱۷۳	۱۰-۳-۶ تفسیر داده
۱۷۳	۱۰-۳-۷ امتحان‌ها کاملاً تغییر می‌کنند
۱۷۳	۱۰-۳-۸ مالکیت دانش‌آموزی
۱۷۴	۱۰-۳-۹ مربیگری اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد
۱۷۴	خلاصه فصل دهم
۱۷۵	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دهم
۱۷۶	خودآزمایی تشریحی فصل دهم
۱۷۷	پاسخنامه
۱۷۹	منابع

پیشگفتار

هدف از تدوین کتاب حاضر، آشنایی دانشجویان علوم تربیتی با مبانی و اصول تعلیم و تربیت و مسائل کلیدی آن است. هرچند کتاب‌هایی در این باب از بزرگان تعلیم و تربیت منتشر شده، لذا چون خوانندگان این اثر دانشجویان کارشناسی رشته علوم تربیتی دانشگاه پیام نور هستند، هدف آن است که محتوایی با نگرارش روان و درعین حال غنی پیرامون مبانی و اصول تعلیم و تربیت به نحوی ارائه گردد که دانشجویان به‌طور خودخوان نیز بتوانند مطالب را بخوانند و درک کنند. مطالب این کتاب در ده فصل ارائه می‌شود: در شش فصل اول کتاب، به مفهوم‌شناسی تربیت، اهداف تربیت، مبانی فلسفی، مبانی علمی، مبانی اجتماعی و مبانی روان‌شناسی تربیت می‌پردازد. در فصول نهایی به اصول و مراحل تربیت، تربیت اسلامی و مباحث جدید پرداخته شده است. هدف دیگر این اثر آن است که دانشجویان پس از مطالعه آن، با شناخت مبانی، اصول و مراحل تربیت، در مسائل دیگر تربیت از قبیل معلم، دانش‌آموز، برنامه‌ریزی و طراحی درسی، مدیریت و رهبری آموزشی، آگاهی و توانایی‌های لازم را کسب نمایند.

هرچند در تدوین و نگرارش کتاب سعی بر این بود که متن حاضر از نواقص کمتری برخوردار باشد، ولی قطعاً هیچ اثری خالی از عیب نیست. لذا مؤلفان کتاب امیدوارند که خوانندگان فهیم، کاستی‌های این اثر را به ما گوشزد نمایند تا در فرصت‌های آتی برای رفع آن اقدام گردد.

دکتر علی‌اکبر عجم دکتر مریم انصاری

احمد میرگل

تابستان ۱۳۹۹

فصل اول

مفهوم‌شناسی تربیت

هدف کلی

آشنایی با تعاریف تربیت و انواع مفاهیم مرتبط با تربیت

هدف‌های یادگیری

انتظار می‌رود پس از خواندن این فصل بتوانید:

۱. مفهوم تلقین و بارآوردن را توضیح دهید و تفاوت آن را با تربیت با ذکر مثال بیان کنید.
۲. منظور از واژه تعلیم (آموزش) در مفهوم عام و خاص آن را با ذکر مثال توضیح دهید.
۳. تربیت را توضیح دهید و تفاوت تربیت با آموزش را بنویسید.
۴. ارتباط بین تربیت و مقام انسان را توضیح دهید.
۵. دلایل گمراه‌کننده بودن اصطلاح مرکب «تعلیم و تربیت» را به‌طور کامل توضیح دهید.
۶. مفاهیم مبانی و اصول را در تعلیم و تربیت تشریح کنید.
۷. رابطه مبانی، اصول و اهداف تربیت را بیان کنید.

مقدمه

در فرهنگ کشور ما از زمان‌های قدیم، دو مفهوم «تعلیم و تربیت» را باهم به‌کار می‌بردند که بعدها آن دو کلمه به «آموزش» و «پرورش» تبدیل شد. همیشه تصور براین

بوده که یک مربی یا یک مؤسسه آموزشی دو کار درباره کودکان و نوجوانان انجام می‌دهد. یکی «آموزش» یعنی آموختن یک مجموعه مواد و موضوع‌های خاص به آن‌ها و دیگری «پرورش» یعنی انسان بارآوردن آنان. در امر آموزش، فقط به معلومات یا مواد درسی توجه شده است در صورتی که در امر پرورش، تهذیب اخلاق و تزکیه نفس فرد، مورد توجه است. با توجه به موارد فوق آیا بین دو اصطلاح «آموزش» و «پرورش» یا «تعلیم» و «تربیت» تفاوت وجود دارد؟

آموزش با تن آدمی سروکار دارد درحالی‌که پرورش با روح و عقل وی! آموزش بدون پرورش زیان‌بخش خواهد بود. زیرا مثل این است که شمشیر به دست فرد بدهند ولی موارد و روش استفاده از آن را به او نیاموزند. انسان ناگزیر است برای زنده ماندن، با محیط طبیعی و اجتماعی سازگاری کند و این سازگاری در صورتی سودمند خواهد بود که سازنده و مثبت باشد و پیدایش این‌گونه سازگاری مستلزم تربیت است. ازاین‌رو، می‌توان برای ضرورت تربیت یا پرورش انسان علت‌های زیر را نام برد:

الف) تربیت، مهم‌ترین عامل موفقیت در سازگاری سازنده و مثبت است.

ب) انسان ناچار است اجتماعی زندگی کند و زندگی اجتماعی سالم و سودمند بدون تربیت (البته تربیت صحیح) امکان ندارد. شخصیت آدمی در خلأ و انزوا رشد نمی‌کند بلکه عمدتاً ضمن تعامل در جامعه بشری رشد و تکامل پیدا می‌کند.

پ) فرهنگ و تمدن انسان محصول تربیت است و با چگونگی آن ارتباط مستقیم دارد.

ت) تربیت است که فرد و گروه را با حقوق و وظایف یا مسئولیت‌های اجتماعی خویش آشنا می‌سازد.

ث) تربیت است که به زندگی انسان معنا می‌بخشد و زندگی او را از زندگی سایر حیوانات متمایز می‌کند.

در واقع، نوع و چگونگی زندگی انسان، نخستین عامل پیدایش عمل «تربیت» یا «آموزش و پرورش» است و اگر آدمی همانند سایر حیوانات مجهز به توانایی‌های موردنیاز برای زندگی متولد می‌شد، عمل تربیت موردنیاز نبود. پس تربیت یا آموزش و پرورش عملاً راه و روش زندگی فردی و اجتماعی را تعیین و روشن می‌کند.

«پیترز»^۱، تربیت را عمل یا فرایندی می‌داند که دارای محتوا و روش است که محتوای آن، معرفت یا «آنچه دارای ارزش است» می‌باشد و روش به محصل امکان می‌دهد آنچه را باید بیاموزد، یاد بگیرد. دکتر صناعی تربیت را به معنای وسیع «ایجاد تغییرات مطلوب در افراد» می‌داند و می‌گوید: «تربیت تنها آموختن خواندن و نوشتن به افراد نیست و به اعتقاد وی تربیت، جز راهنمایی افراد برای یافتن راه‌های استفاده از استعدادهای گوناگون آن‌ها نیست».

از تحلیل این جنبه‌های مشترک و اوضاع و شرایط جهان معاصر می‌توان تعریف نسبتاً جامعی از تربیت نتیجه گرفت، بدین صورت: «تربیت یا آموزش و پرورش، عمل آمادگی فرد برای سازگاری مثبت با محیط است»؛ یعنی تربیت وقتی انجام می‌گیرد که رفتار موجود فرد در نتیجه تجربه و یادگیری، تغییر یابد که اگر این تغییر به نفع فرد و جامعه باشد آن را «تربیت سودمند» یا «تربیت مثبت» گویند. پس تربیت سودمند به فرد امکان می‌دهد که رفتارش را چنان تغییر دهد که بتواند تغییرات اجتماعی یا فرهنگی را به‌طور مؤثر و سازنده دریابد، استعدادها و رغبت‌هایش را به نفع خود و جامعه‌اش گسترش و پرورش دهد و در تغییر وضع نامطلوب سهم فعالی داشته باشد. به عبارت دیگر، آموزش و پرورش، کوششی برای کمک به مردم در تحقق شرایط نظری و عملی لازم برای سازگاری موفق با محیط و برخورداری از زندگی سالم است.

ژان شاتو^۲ در اثر معروف خود با عنوان «مربیان بزرگ» می‌نویسد: تعلیم و تربیت فتح مداوم است، بی‌آنکه سال‌های زندگی قبلی فرد، مورد انکار واقع شود. تعلیم و تربیت فتح وجود خویشتن به کمک ادب و نزاکت، به معنای وسیع آن است که با دانستن آداب معاشرت فرق دارد. آدم تربیت‌شده کسی است که بلد باشد با عقل، نیروهای شبه حیوانی طبیعتش را با هدایت آن‌ها به نقطه کمالشان، مورد استفاده قرار دهد، بنابراین تربیت کردن یاری کردن کودک است تا به شخصیت آزاد منضبطی که همان موجود اخلاقی است برسد، یا بهتر بگوییم: آن‌را در خود بسازد، زیرا که آموزش و ارتقای فنون و علوم و مهارت‌ها وابسته به تربیت فکری انسان است و حتی تزکیه، تهذیب و آراستگی روحی به کمالات و فضیلت‌های اخلاقی از مقوله تعلیم و تربیت عملی است.

1. Pitterz

2. Jean Château

با توجه به اینکه واژه تربیت دارای کاربرد گسترده‌ای است ضروری است قبل از تعریف تعلیم و تربیت، بعضی از مفاهیم سلبی و ایجابی درباره تعلیم و تربیت توضیح داده شود، واژه‌هایی که تعریف آن‌ها موجب تفکیک و تمایز مفهومی شده و تفاوت آن‌ها را با تربیت روشن می‌سازد.

۱-۱ تعاریف سلبی تربیت

۱-۱-۱ تلقین

در لغت‌نامه دهخدا تلقین به معنای «فهمانیدن و تفهیم کردن، آموختن و گرفتن سخن از کسی» آمده است. تلقین کردن به صورت مصدر مرکب به معنی «تعلیم کردن و پند دادن» است. چیزی را در ذهن و فکر کسی حقیقت جلوه دادن. با این تعبیر آیا می‌توانیم تلقین و تربیت را مترادف در نظر بگیریم یا نه؟ اگر بخواهیم تفاوت‌های تلقین و تربیت را نام ببریم، باید بگوییم تلقین بیشتر به تعصبات عاطفی مربوط می‌شود، در صورتی که تربیت از قابلیت‌های خردمندانه کمک می‌گیرد. تلقین ممکن است قسمتی از دانش را به ما بدهد، در حالی که تربیت سعی دارد که ما بر تمام آن احاطه پیدا کنیم. جزم‌گرایی (تعصب) موضوع اصلی تلقین است، در صورتی که آزادی اندیشه، نگهبان تربیت است. ارتجاع و کهنه‌پرستی نتایج مستقیم تلقین است، در حالی که تربیت وابسته به نتایج مثبت علمی است و تربیت همواره متکی به آزمایش‌های مداوم است.

۱-۱-۲ بار آوردن

بار آوردن در لغت‌نامه دهخدا به معنی به ثمر آوردن، نتیجه دادن، میوه آوردن و منتج شدن تعریف شده است. در فرهنگ عامیانه «بارآوردن» به معنای تربیت کردن قلمداد می‌شود و در واقع منظور، رشد دادن و از کودکی به بزرگسالی رساندن است. در بارآوردن، طبیعت درونی به هیچ وجه چون بنیاد و اصلی که باید از آن پیروی کرد نگریسته نمی‌شود. اگر تربیت، فراهم آوردن زمینه برای نمایان شدن توانایی‌هاست و بنیاد آن همانا فعالیت آزاد فرد است؛ بارآوردن کاری است که بیشتر با فرمان دادن، تحمیل کردن، شکل دادن، پدید آوردن عادت‌ها و در نتیجه با محدود کردن فعالیت آزاد طبیعی دانش‌آموز همراه است و روش آن بیش از هر چیز، تلقین و تکرار و نیز واداشتن و بازداشتن است.

۱-۲ تعاریف ایجابی تعلیم و تربیت

۱-۲-۱ مفهوم تعلیم

تعلیم یا آموزش، دارای دو مفهوم عام و خاص است. در مفهوم عام، شامل هر نوع انتقال مفاهیم و تأثیرگذاری در ذهن فراگیر، به منظور ایجاد یادگیری در وی می‌باشد، خواه این تأثیر در قالب رسمی و از پیش طرح‌ریزی شده باشد، همانند آنچه در مراکز آموزشی، به‌ویژه در کلاس درس انجام می‌گیرد و خواه به صورت خود به خودی و بدون طراحی و برنامه‌ریزی قبلی باشد، همانند تأثیری که از برنامه‌های آموزشی تلویزیونی و یا مطالعه کتاب و مجله و امثال این‌ها ناشی می‌شود. تعلیم در مفهوم خاص خود، در قالب و شرایط ویژه‌ای صورت می‌گیرد که عبارت است از: فعالیت‌هایی که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی آموزگار یا معلم طرح‌ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد. جای تذکر است که این تعریف به آموزش رودرروی کلاسی محدود می‌شود، زیرا در آن بر کنش متقابل بین معلم و یادگیرنده تأکید شده است و انواع دیگر آموزش مانند آموزش از طریق رادیو، تلویزیون، کتاب، رایانه، شبکه‌های ارتباطی ملی و بین‌المللی و از این قبیل را که در آن‌ها کنش متقابل یا رابطه دوجانبه رودرروی معلم و دانش‌آموز وجود ندارد، شامل نمی‌شود. با این حال، آموزش را می‌توان به نحوی جامع‌تر تعریف کرد، آن‌طور که علاوه بر آموزش رودرروی کلاسی، سایر انواع آموزش‌ها را نیز شامل شود. بنابراین، می‌توان گفت آموزش به هرگونه فعالیت یا تدبیر از پیش طرح‌ریزی شده‌ای گفته می‌شود که هدف آن ایجاد یادگیری در یادگیرندگان است. آموزش، سپردن دانستنی‌ها به دیگران است، اما دانستنی‌ها تنها زمانی سودمند هستند که به کار آیند و آموزش زمانی به کار می‌آید که زمینه‌ای برای پدید آمدن تغییری در یادگیرنده گردد، چنان‌که یادگیرنده را به انجام کارهایی توانا سازد و بر دایره امکان‌های او بیفزاید؛ یعنی زمینه‌ای برای پرورش، که همانا به کاربردن توانایی‌هاست، فراهم گردد می‌توان گفت آموزش تحقق یافته است. این‌که آموزش موجبات و زمینه تحول، دگرگونی و شکوفایی را فراهم آورد یا نه، بستگی به هدف و روشی دارد که در نظام آموزشی پیگیری می‌شود. از این جهت، با آن‌که دادن اطلاعات جزئی و پراکنده را هم می‌توان آموزش نامید، اما آموزش حقیقی آن است که توانایی فهمیدن را در یادگیرنده ایجاد کند و یادگیرنده با یافتن پیوند بین دانستنی‌ها، به فهم قاعده‌ها و قانون‌ها برسد.

مفهوم دیگری که در ادامه، نیاز به تبیین دارد تدریس است، تدریس فعالیتی هدفمند است که جهت ایجاد تغییر در رفتار یادگیرنده از جانب معلم طرح‌ریزی می‌شود، این فعالیت‌ها بین معلم و یک یا چند یادگیرنده به صورت رابطه متقابل صورت می‌گیرد. همان گونه که مهرمحمدی (۱۳۷۹) اظهار می‌دارد تدریس برای یادگیری دانش‌آموز انجام می‌شود و عامل آن، یعنی معلم از طریق ایجاد تعامل‌های سازنده با یادگیرنده باید در قبال تحقق یا عدم تحقق یادگیری دانش‌آموز احساس مسئولیت کرده و پاسخگو باشد. بنابراین آنچه درباره تفاوت تدریس با آموزش می‌توان گفت این است که در تدریس ویژگی، وجود تعامل یا رابطه متقابل بین معلم و یادگیرنده وجود دارد که در آموزش این رابطه یک‌طرفه و یک‌سویه می‌باشد و بازخوردی از جانب یادگیرنده به سمت آموزش‌دهنده صورت نمی‌گیرد و نمود بارز آن هم آموزش‌هایی که از طریق رسانه‌های جمعی مانند؛ رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، مجله‌ها و... ارائه می‌شود.

۱-۲-۲ تربیت

اصولاً معنای تربیت در لغت و زبان فارسی عبارت است از: پروردن، برکشیدن، زیادکردن، نشو و نما، برتر نهادن، بزرگ داشتن، ارزنده ساختن، بیرون آوردن، به حد اعتدال سوق دادن. از تربیت تعاریف مختلفی ارائه شده است. «افلاطون» عقیده داشت که «تربیت خوب آن است که روح و بدن را از همه زیبایی‌ها و کمالاتی که قابلیت پذیرش آن‌ها را دارند برخوردار سازد». تربیت هدایت رشد بشر برای رسیدن به کمال است. تربیت فعالیتی مداوم و جامع است که به منظور رشد و تعالی انسان و ارتقای فرهنگ جامعه به کار می‌رود. تربیت راه و روشی است که افراد برای رشد و تکامل استعدادها، توانایی‌ها، احساسات و نگرش‌های خود در پیش می‌گیرند. «جان دیویی»^۱ تربیت را ایجاد تغییرات مطلوب در فرد به منظور رشد بیشتر و سازگاری با محیط می‌داند. «دورکیم»^۲ تربیت را عملی می‌داند که نسل بالغ بر روی نسلی که هنوز برای زندگی اجتماعی به بلوغ نرسیده‌اند، انجام می‌دهد و هدفش آماده‌سازی کودک برای زندگی بزرگسالی است.

«دونالد باتلر^۱» در کتاب «چهار مکتب فلسفه و جنبه اجرایی آن‌ها در تعلیم و تربیت و مذهب»، تعلیم و تربیت را فعالیت و کوشش افراد مسن اجتماع بر افراد کم‌رشدتر می‌داند تا رشد بیشتری در آن‌ها به وجود آید و به پیشرفت زندگی آن‌ها کمک کند. «امانوئل کانت^۲» در کتاب «تعلیم و تربیت» چنین گفته است: تعلیم و تربیت بزرگ‌ترین و دشوارترین مسائل مبتلا به انسان است و حالت بزرگ‌سالی جهت رشد فرد در جهت کمال انسانی می‌باشد.

«آو-کانر^۳» در کتاب «مقدمه‌ای بر فلسفه تعلیم و تربیت» تعلیم و تربیت را متشکل از این قسمت‌ها می‌داند: الف) تکنیک‌ها یا روش‌هایی در جهت انتقال معلومات، مهارت‌ها و گرایش‌ها؛ ب) تئوری‌هایی که اجرای تکنیک‌ها را تأیید می‌کنند؛ ج) یک دسته ارزش‌ها و یا آرمان‌هایی که در هدف‌های انتقال معلومات، مهارت‌ها و گرایش‌ها منعکس شده باشد. «هانری ژولی^۴» روانشناس فرانسوی، تربیت را مجموعه تلاش‌هایی می‌داند که هدف آن‌ها برخورداری ساختن فرد از تمام قوا و استفاده صحیح از آن‌ها است. پروفیسور «برودی^۵» در کتاب «بنای یک فلسفه‌ی تعلیم و تربیت» تربیت را یکی از عوامل کنترل یادگیری می‌داند. امیل دورکیم، تربیت را عملکرد نسل بزرگ‌سال بر نسلی می‌داند که هنوز برای زندگی در جمع رسیده و پخته نشده و هدف آن را فعال ساختن و توسعه حالات جسمی و فکری فرد می‌داند به‌طوری‌که مطلوب جامعه سیاسی او و محیط تربیت او باشد. «فیلیپ فینیکس^۶» تعلیم و تربیت را امری انسانی می‌داند که فقط به انسان‌ها ارتباط دارد. «جان دیویی^۷»، تربیت را مجموعه فرایندهایی می‌داند که از طریق آن گروه یا جامعه‌ای مقاصد خویش را منتقل می‌نمایند تا بقای خود و رشد مداوم خویش را تضمین کنند. تربیت بازسازی پی‌درپی تجربه به‌منظور افزودن پهنه و ژرفای محتوای اجتماعی زندگی است. «جان استورت میل^۸»، تربیت را به هر تأثیری که آدمی در معرض آن است اعم از این‌که اشیاء، اشخاص و یا جامعه باشد اطلاق می‌کند.

1. Donald butler
2. Immanuel Kant
3. O'Connor
4. Henry Julie
5. Brody
6. Philip Phoenix
7. John Dewey
8. John Stuart Mill

«کرشن اشتاینز»^۱، عمل تربیتی را عمل قائم به ذات می‌داند که لازمه وجود هر جمعیت انسانی است و در پی هدفی طبیعی می‌باشد که فرد منزوی بدون برخورداری از کمک جامعه نمی‌تواند به آن نائل شود.

دکتر «محمدباقر هوشیار»، تعلیم و تربیت را یک جریان دائمی می‌داند که دارای اصولی است که آگاهی از آن برای هر مربی ضروری است و تعلیم و تربیت به انسان، مقام و موقعیت خاص می‌بخشد و مراتب حیاتی انسانی را از نباتی به حیوانی و انسانی سیر می‌دهد. «خواجه نصیرالدین طوسی»، تربیت را به شرح زیر می‌داند: الف) تربیت نفس ناطقه است؛ ب) امکاناتی که تصویر کلی آن در خلقت مخلوق بالقوه موجود است ولی فعلیت یافتن و تحقق تمام یا قسمتی از آن منوط به شروط حصول فرصت و زمان مناسب است.

در واقع تربیت را باید فرایندی دانست که به روشنی افکار نوع بشر رهنمون می‌شود، این تعریف نه تنها رشد عقلی، بلکه بلوغ عاطفی و بهبود اخلاقی را نیز از ملاک‌های تربیت می‌شمارد، بنابراین تربیت بدون تهذیب عادت‌های عمده، کامل نیست، همچنین در تعاریف مذکور این مفهوم نهفته است که در روش‌های تربیتی و هدف‌های تعلیم و تربیت باید همواره تجدیدنظر شود. ممکن است کسی اعتراض کند که در این تعریف، اهمیت کارآموزی حرفه‌ای از نظر دور مانده است؛ زیرا چگونه امکان دارد که کارآمدی حرفه‌ای بر روشنگری حرفه‌ای بیفزاید. در پاسخ این اعتراض باید گفت به همان اندازه که پیشرفت بشر به پرورش فکری بستگی دارد، به همان اندازه هم به پیشرفت اصول فنی وابسته است. تربیت بدون مهارت‌های حرفه‌ای و کارآمدی شغلی، چیزی جز تمرین در عالم انتزاعی و مکاشفه نیست. منظور از تربیت، تنها فرهنگ نیست، بلکه باید مبانی مادی تمدن را به آرامی و با روش‌های منطقی تغییر داد.

آیا می‌توان اصطلاح مرکب «تعلیم و تربیت» را به کار برد؟ برای پاسخ به این سؤال از تعریف تربیت آغاز می‌کنیم. زمانی می‌توانیم به راستی از تربیت انسان سخن بگوییم که به گوهر انسانی و ارزش‌هایی که او را از دیگر جانوران متمایز می‌کند، توجه کنیم، یعنی او را از حد آدمی زاده، چون مفهومی زیست‌شناسی، به سوی انسان، چون آرمان و آنچه باید باشد و به سوی ارزش‌ها بکشانیم. به سخن کوتاه، کشاندن به سوی

ارزش‌ها، معنی حقیقی تربیت انسان است. آنچه این تعریف را از بارآوردن متمایز می‌کند تکیه آن بر فهمیدن، پذیرفتن و سپس گرویدن آزادانه است، ولی در بارآوردن تکیه نه بر فهم، بلکه بر ایجاد عادات و واداشتن به کارهای معین است، به این دلیل است که حتی اگر هدف‌های بارآوردن، درست و پذیرفتنی باشد، از آنجاکه تکیه‌گاه آن فهم و اندیشه نیست و روش آن همانا تلقین و تکرار و واداشتن و بازداشتن است، از معنای والای تربیت به دور است. با نظر داشتن به این وابستگی لازم میان تربیت و مقام انسانی است که می‌توانیم در تعریف تربیت حقیقی بگوییم که تربیت، همانا کشاندن آدمی به سوی ارزش‌های والای انسانی است (نقیب زاده، ۱۳۹۲)، چنان‌که آن ارزش‌ها را بفهمد، بپذیرد، دوست دارد و به کار بندد. انسانی که به این مقام دست یابد، چه‌بسا به‌گزینش ارزش‌ها خواهد پرداخت و راهنما و تربیت‌کننده خویش خواهد شد و این، برترین معنای تربیت است که همانا رو کردن آزادانه و آگاهانه به سمت ارزش‌هاست، این چگونگی نه تنها درباره فرد، بلکه درباره جامعه و تکامل و یا انحطاط آن نیز درست است، زیرا جامعه نیز، آنگاه تنها در راه تکامل خواهد بود که به ارزش‌های حقیقی رو کند و هرگاه افراد جامعه از ارزش‌های حقیقی و راستین دوری کنند و دل‌بسته ارزش‌های دروغین شوند جامعه به انحطاط می‌گراید.

نکته مهم‌تر درباره تربیت این است که، تربیت به آرامی و به صورت سیر تکاملی، مؤثر واقع می‌شود، تربیت، مدینه فاضله را به سرعت پدید نمی‌آورد؛ داروهای سحرانگیز تجویز نمی‌کند؛ وعده‌های بی‌قید و شرط نمی‌دهد؛ بلکه تربیت مستلزم کوشش و انضباط است و بشر را متوجه امکانات خلاقانه خود می‌کند و در واقع، مؤثرترین وسیله برای بقاء بشر، تربیت است.

برخی از دانشمندان و صاحب‌نظران معنای تربیت را به مفهوم عام و جامع فرایندها و فعالیت‌ها در نظر گرفته‌اند و اساساً استفاده از اصطلاح مرکب تعلیم و تربیت را نادرست می‌دانند. به کار بردن اصطلاح «تعلیم و تربیت» می‌تواند برخلاف انتظار، گمراه‌کننده باشد، به این معنا که ممکن است با توجه به ساختمان ظاهری واژه «تعلیم و تربیت»، تصور شود این مفهوم واحد از دو مقوله جداگانه «تعلیم» و «تربیت» تشکیل شده است که البته این برداشت نادرست است. همچنین، اگر تربیت را به معنای تغییر در هر یک از قلمروهای شخصیت بدانیم که تغییر در هر یک از قلمروهای وجودی (شناخت، عاطفه و رفتار) تربیت است، در

این صورت، تعلیم و اعطای بینش، مصداق مستقلى از تربیت به‌شمار می‌رود، اگر تربیت را به‌معنای اخیر بدانیم نه‌تنها تعلیم بلکه دیگر مراحل فرایند تربیت یعنی ایجاد‌گرایش، تحریک عاطفی و سامان‌دهی رفتار متربى، مقدمه تربیت می‌شود. «عیسی ابراهیم‌زاده (۱۳۸۱)» نیز با کاربرد اصطلاح مرکب «تعلیم و تربیت»، مخالف بوده و کتاب خود را با عنوان «فلسفه تربیت» منتشر کرده است. به نظر ایشان، این اصطلاح مرکب (تعلیم و تربیت) در عمل مشکلات اساسی ایجاد می‌کند، بنابراین نیازی به لفظ مرکب فوق نیست و برای رفع هرگونه شبهه دوگانگی وجود انسان و نیز دوگانگی عمل تربیت، بهتر است از همان کلمه واحد و پرمعنای «تربیت» که از جامعیت مطلوب نیز برخوردار بوده، استفاده شود. استفاده از اصطلاح «تعلیم و تربیت»، این تصور نادرست را در اذهان کارگزاران نظام ایجاد می‌کند که کار مدرسه و نظام تربیت رسمی و عمومی در عمل، شامل دو فعالیت متفاوت و متمایز «تعلیم» و «تربیت» می‌شود. این تلقی، منجر به جدایی فعالیت‌های تربیتی شده و نوعی دوگانگی در فعالیت‌ها، برنامه‌ها و سازوکارها ایجاد می‌کند و باعث ناکارآمدی نظام آموزشی می‌شود. بنابراین، نبود انسجام و وحدت در هویت و شخصیت دانش‌آموزان نیز از پیامدهای این جدایی در فعالیت‌های تربیتی نظام آموزشی خواهد بود. گسترش بحث و جدل درباره تقدم تربیت بر تعلیم، از پیامدهای دیگر این مسئله به‌ویژه در جریان فعالیت‌های تربیتی، برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی آن در بین کارگزاران دو بخش «آموزش» و «پرورش» به‌شمار می‌رود. این اختلاف‌نظرها باعث ضایع شدن تلاش‌ها و از دست رفتن سرمایه‌ها خواهد شد. یکی دیگر از آثار مهم دیدگاه تفکیک‌واژه «تعلیم» و «تربیت»، عدم مسئولیت‌پذیری معلمان در ایفای نقش تربیتی خود است. چنین آسیبی از مدت‌ها پیش توسط کارشناسان و صاحب‌نظران شناسایی شده و فعالیت‌ها در خصوص مقابله با آن در دستور کار قرار گرفته است. ازجمله این فعالیت‌ها، «طرح احیاء نقش تربیتی معلم» بود که توسط وزارت آموزش و پرورش در دهه هفتاد خورشیدی ارائه شد. از دیگر آثار نامطلوب تفکیک بین «تعلیم» و «تربیت» تمرکز بر نقش محوری آموزش در فرایندها و فعالیت‌های مدرسه است. سال‌هاست جریان آموزش‌مداری، زمینه نارضایتی بسیاری از صاحب‌نظران تربیتی را فراهم ساخت و نتیجه آن طرح «رویکرد فرهنگی تربیتی» در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی است که به‌نظر می‌رسد در راستای مقابله با جریان آموزش‌مداری مورد توجه قرار گرفته است. نظر به این‌که، استفاده از ترکیب عطفی «آموزش و پرورش» یا

«تعلیم و تربیت» و حتی «وزارت آموزش و پرورش» و مانند آن، دارای اشکال است، بنابراین جایگزینی واژه «تربیت» توصیه می‌شود.

در پیشینه علمی و فرهنگی ما از گذشته‌های دور واژه تربیت شامل تمام ابعاد و جنبه‌های فرایند زمینه‌ساز تحول اختیاری و آگاهانه آدمی است و بنابراین به واژه تکمیل‌کننده‌ای مانند تعلیم نیاز ندارد. مفهوم تربیت دربردارنده و جامع تمام اجزا و عناصر مرتبط با فرایند (تعلیم، تزکیه، تأدیب، تدریس و مهارت‌آموزی) است. همان‌گونه که در منابع تربیتی غرب واژه «تربیت»^۱ دربردارنده تمام وجوه و ابعاد این جریان است، تفکیک این دو امر واحد، به دو جریان متمایز، مانند؛ آموزش و پرورش و یا تعلیم و تربیت مشکلات نظری و عملی را پیش می‌آورد. بر این اساس، تربیت به‌عنوان امری جامع، شامل تمام فرایندهای زمینه‌ساز تحول اختیاری و آگاهانه آدمی در نظر گرفته شده است که به‌عنوان امری واحد و یکپارچه، با تمام ابعاد وجودی انسان به‌مثابه یک کل، سروکار دارد؛ به بیان دیگر، مراد از تربیت، مفاد همان اصطلاح مرکب «تعلیم و تربیت» است که به‌غلط رایج شده و کاربرد فراوان یافته است. در سند ملی آموزش و پرورش دیگر بحثی از «نظام نوین آموزش و پرورش» یا «تعلیم و تربیت» نیست. آنچه همه جوانب را می‌پوشاند همانا «نظام نوین تربیت» نام‌گرفته است. در قرارداد نوین مطرح در سند تحول آموزش و پرورش نیز که به‌صورت تعریف جدیدی از واژه تربیت وضع شده است از نظر محتوا؛ نهایتاً «تربیت» معادل با همان «تعلیم و تربیت» یا «آموزش و پرورش» در نظر گرفته شده است. بنابراین در سراسر متن این کتاب به‌جای واژه «آموزش و پرورش» یا «تعلیم و تربیت» از واژه «تربیت» استفاده شده است.

۱-۳ مفهوم‌شناسی واژه‌های اصول و مبانی تربیت

۱-۳-۱ معنا و مفهوم مبانی تربیت

واژه «مبانی»^۲ و «اصول»^۳، در تمام علوم بشری مورد استفاده قرار می‌گیرد. مبنا به معنی پایه مطرح می‌شود که در فرهنگ لغت آمده است: مبنا یعنی پی‌ریزی، شالوده، زیربنا، پایه‌ریزی، ستون‌ریزی. مانند مبنای درخت، پی‌ریزی ساختمان، بنیان خانواده، شالوده

زندگی، اساس آموزش و پرورش و... در تعریف مبنا باید گفت: مبنا پی‌ریزی، بنیان‌گذاری و شالوده‌ای است که براساس هر اصل پایه‌گذاری می‌شود (رووف، ۱۳۹۲، ص ۱۲). به عبارتی دیگر مبانی جمع مبنا، پایه‌ای است که روبناها (یا طبقات بالای) یک ساختمان بر آن استوارند. بنابراین مبانی آموزش و پرورش به آن بخشی از برنامه تربیت معلم اطلاق می‌شود که مطالعه نیروی‌های اجتماعی، نهادها و روابط انسانی، به‌منظور تقویت آموزش و پرورش رسمی، می‌پردازد و مطالبی از قبیل تاریخ، علم اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علم سیاست، انسان‌شناسی، جغرافیا و فلسفه پایه بحث و مطالعه آن‌ها می‌باشند. مبانی تربیت در ارتباط با ویژگی‌های عمومی انسان است که شاخه‌ای از توصیف انسان به حساب می‌آید و چون این ویژگی‌ها در مورد عموم انسان‌ها صادق است به‌صورت قضایای «است» بیان می‌شود برخلاف اصول که حاوی «بایدها» می‌باشد. بنابراین مبانی تربیت، مجموعه قانونمندی‌های شناخته‌شده در علوم نظری مثل فلسفه، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است و حاوی «است» ها می‌باشد که تربیت بر آن‌ها تکیه دارد.

۱-۳-۲ معنا و مفهوم اصل

فکرکردن به شیوه تربیتی بدون اندیشه جدی به اعمالی منجر می‌شود که از محتوا یا مفهوم اندکی برخوردار است (کراور و اوزمن، ترجمه غلامرضا متقی فر، ۱۳۷۹). براین اساس وقتی صحبت از اصل به میان می‌آید، یکی از اولین چیزهایی که در ذهن متبادر می‌گردد چارچوبی بودن کلمه اصل است. اصول جمع اصل، به رابطه مقرر میان پدیده‌ها یا عوامل گفته می‌شود، فلاسفه و علمای تربیت اصل را برابر با معنای منشأ و مصدر به‌کاربرده‌اند. پس به این اعتبار منشأ و سرچشمه رفتار یا فعالیت انسان را نشان می‌دهد و منظور از اصول تربیت، ملاک و مبنای کار و عمل شاگرد و معلم می‌باشد که در ضمن عمل، در حین آموختن و فراگرفتن و هدایت کردن و پرورش یافتن، مورد استفاده آموزگار و شاگرد قرار می‌گیرد. علاوه بر مفهوم فوق برای «اصل» مفاهیم دیگر نیز در نظر گرفته‌اند: دیگر این که «اصول هم عبارت از تکیه‌گاه‌های نظری است که از عوامل موجود در حیات استخراج شده و هم آن را به‌عنوان ملاک عمل باید در نظر گرفت» (شکوهی، ۱۳۸۴:ص ۱۳۴). براساس نظر «دکتر هوشیار» اصول